



سالنامه علمی - تخصصی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

## ارزش‌گذاری دلالی «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» در آوردگاه تعویض سند<sup>۱</sup>

مسلم داوری<sup>۲</sup>، قدم‌علی اسحاقیان<sup>۳</sup>، علی صفری<sup>۴</sup>

### چکیده

علیرغم آنکه بزرگ‌ترین ناقلان حدیث شیعه، به تصریح خودشان درصدد گردآوری روایات صحیح بودند، اما بسیاری از همین روایات، با تکیه بر سندی که به دست ما رسیده است، معتبر نیستند. از این رو دانشوران شیعه همواره کوشیده‌اند تا برای اثبات اعتبار و حجیت احادیثی که ضعیف خوانده می‌شوند، راهی بیابند. «نظریه تعویض سند»، از مهم‌ترین راهکارهایی است که تاکنون برای حل این آسیب، ارائه شده است. با تکیه بر این روش، مشکل اعتبار سند بسیاری از روایات برطرف می‌شود، و می‌توان صحت روایات فراوانی را اثبات، و فرایند استنباط احکام فقهی را هموار نمود. با توجه به اهمیت موضوع، نوشتار حاضر که به شیوه توسعه‌ای و کاربردی



تاریخ تأیید: ۴۰۲/۴/۲۴

mahman7676@gmail.com

yaaliali1530@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۱۱/۱

۲. مدرس مقطع خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۳. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

۴. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)

تنظیم شده است، اثبات نظریه یاد شده را با تکیه بر جمله «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» بررسی و ثابت می کند.  
**واژگان کلیدی:** أخبرنا، بجمیع کتبه، روایاته، تعویض سند.

#### مقدمه

بیان و نقل حدیث، بخشی از سیره علمی راویان شیعه بوده است. آنها روایاتی را که از امامان شیعه شنیده بودند، برای شاگردان خود نقل، و شاگردان نیز این روایات را به نسل های پسین منتقل می نمودند. در این میان تنها مطالب شنیده شده از امام نقل نمی شد، بلکه علاوه بر آن، زنجیره انتقال حدیث نیز - که به عنوان «سند» شناخته می شود - بیان می شد. اهتمام به نقل سند تا جایی بود که اگر یک راوی، روایت و یا کتابی را به طرق و سندهای مختلف شنیده بود، آن را با تمامی طرق خود برای شاگردانش نقل می کرد. از سوی دیگر مشکلاتی که در راه نگارش و ثبت بیانات معصومان وجود داشت موجب شد تا محدثان در قرون نخستین در ضبط و نقل روایات، غالباً به یک طریق اکتفا کنند و یا سند خود را در قالب «مشیخه» در انتهای کتاب خود بیاورند و این مشکلات، نقل نشدن تمامی طرق را به دنبال داشت. از این رو از دیرباز یکی از دغدغه های مهم برای پژوهندگان حدیث شیعه، یافتن راهی برای اعتمادسازی به روایات فقهی ای بوده است که از نگاه دانش حدیث، به عنوان حدیث ضعیف شناخته می شود. یکی از مهم ترین راهکارهای حل این آسیب، به کار بستن نظریه تعویض سند است. اقسام فراوانی برای این نظریه بیان شده است که مهم ترین و کاربردی ترین آن بهره گرفتن از «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» است. با تمامیت دلالت «أخبرنا...» و مراجعه به کتب فهرست و اجازه نامه های موجود، امکان یافتن سند جایگزین وجود دارد و روایات بسیاری از ضعف خارج می شوند.

#### پیشینه

اصطلاح تعویض سند در دوره معاصر شهرت یافته است، ولی این نظریه دارای سابقه ای طولانی در تاریخ حدیث و فقه شیعه است. پیش از همه، این بحث در پژوهش های حدیثی

صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق)<sup>۱</sup> و سپس فرزندش محمد بن حسن (م ۱۰۳۰ق) مطرح شد.<sup>۲</sup> در سال‌های پسین، میرزا محمد بن علی اردبیلی (م ۱۱۰۱ق) در این باره دست به نگارش کتابی با عنوان «تصحیح الأسانید» زد که موضوع آن با نظریه تعویض سند همخوانی دارد.<sup>۳</sup> سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق) نیز در کتاب خود، اشاره‌ای به تصحیح سند شیخ طوسی با استفاده از سند نجاشی دارد.<sup>۴</sup> پس از ایشان ابوالمعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ق) در کتاب خود به طریق سید بحر العلوم اشاره‌ای نموده و علاوه بر آن مراجعه به فهرست را برای تصحیح روایات ضعیف تهذیب و استبصار می‌پذیرد و در این زمینه راهکاری را به فاضل استرآبادی نسبت می‌دهد.<sup>۵</sup> در ادامه ابوالمهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ق) در کتاب «سماء المقال» به برخی از روش‌ها اشاره دارد.<sup>۶</sup>

در دوران معاصر نیز بیش از همگان، محقق خویی (م ۱۴۱۳ق) به این نظریه توجه نشان داده، و ضمن بررسی آن، روش سید بحر العلوم را تبیین نموده و آن را در مباحث فقهی خود به کار بسته است.<sup>۷</sup> پس از ایشان، شهید صدر (م ۱۴۰۰ق) در برخی مباحث اصولی از این راه برای تصحیح سند حدیث استفاده کرده و برای اولین بار اصطلاح «تعویض سند» را درباره آن به کار برده است.<sup>۸</sup> سپس این بحث در لابلای کتب «أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق»<sup>۹</sup>، «القضاء في الفقه الإسلامي»<sup>۱۰</sup>، «دروس تمهيدية في القواعد الرجالية»<sup>۱۱</sup> و «تحریر المقال في کلیات علم الرجال»<sup>۱</sup> بررسی شده است. البته در این زمینه



۱. ر.ک: ابن زین الدین، منتقى الجمان، ج ۱، صص ۲۴، ۴۱.
۲. ر.ک: عاملی، إستقصاء الإعتبار، ج ۲، ص ۳۵.
۳. متأسفانه این کتاب به دست ما نرسیده ولی خلاصه‌ای از درونمایه آن به قلم خود میرزا محمد بن علی اردبیلی در کتاب «جامع الرواة» نقل شده است. ر.ک: اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۷۳.
۴. ر.ک: بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۷۵.
۵. ر.ک: کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۴، صص ۲۰۱، ۲۷۴.
۶. ر.ک: کلباسی، سماء المقال، ص ۱۰۷.
۷. ر.ک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۷۸؛ همو، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۱، ص ۲۰۲.
۸. ر.ک: صدر، بحوث، ج ۵، ص ۶۰؛ همو، مباحث الأصول، ج ۳، ص ۲۳۸؛ همو، قاعدة لا ضرر، ص ۸۵.
۹. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، صص ۱۶۲ و ۴۹۱.
۱۰. ر.ک: حسینی حائری، القضاء في الفقه الإسلامي، ص ۵۲.
۱۱. ر.ک: ایروانی، دروس تمهيدية، ص ۲۷۴.

زمینه کتبی نیز به نام تعویض سند نوشته شده است که عبارتند از: «نظریة تعویض الأسانید، المفهوم - الحجیة - الحدود»<sup>۲</sup> و «تعویض الأسانید، تاریخه و نظریته و تطبیقاته»<sup>۳</sup> و «تصحیح و تعویض سند»<sup>۴</sup> و «تبدیل سند»<sup>۵</sup> که غیر از کتاب دوم، بقیه پایانامه‌های نویسندگان محترم بوده که تبدیل به کتاب شده‌اند. در این رابطه پایانامه‌ای دیگر به نام «تعویض سند در طرق شیخ طوسی و شیخ صدوق و نجاشی» نگاشته شده است.<sup>۶</sup> «الجدید فی علمی الدراییة و الرجال عند الشہید الصدر»<sup>۷</sup> و «نظریة تعویض الأسانید و تطبیقاتها الفقہیة»<sup>۸</sup> نیز از جمله مقالاتی است که در این زمینه به چاپ رسیده‌اند. همه این مکتوبات به گونه و روش‌های تعویض سند و به پاسخ برخی از اشکالات پرداخته، و برخی، تعویض سند را تا ۲۱ گونه شمرده‌اند.<sup>۹</sup>

تحقیق پیش رو متمرکز بر مهم‌ترین گونه تعویض سند، و درصدد جمع‌آوری مهم‌ترین اشکالات این روش و پاسخ به آنان است.

### مفهوم شناسی

لغت‌شناسان برای «سند» معانی گوناگونی نوشته‌اند که عبارتند از: بخشی از کوه و یا وادی که مرتفع است<sup>۱۰</sup>، و یا بخشی از بلندی کوه که در مقابل انسان است<sup>۱۱</sup>، دامنه کوه، نوعی



۱. ر.ک: هادوی تهرانی، تحریرالمقال، النص، ص ۱۲۹.
۲. ربیع، نظریة تعویض الأسانید، المفهوم- الحجیة- الحدود.
۳. عبیدی، تعویض الأسانید تاریخه و نظریته و تطبیقاته.
۴. موسوی نسب، صحیح و تعویض سند.
۵. گلی شیردار، تبدیل سند.
۶. هدایی، تعویض سند در طرق شیخ طوسی و شیخ صدوق و نجاشی.
۷. ر.ک: عبیدی، «الجدید فی علمی الدراییة و الرجال عند الشہید الصدر»، قضا یا الإسلامیة، ش ۳، صص ۱۰۹-۱۷۷. (این مقاله توسط آقای علی رضا کاوند با عنوان «نظریة تعویض از دیدگاه شہید صدر» ترجمه شده است.)
۸. ر.ک: غازی عبدالامیر، «نظریة تعویض الأسانید و تطبیقاتها الفقہیة»، آداب الکوفه، ش ۳۵، صص ۲۵۱-۲۷۲.
۹. ر.ک: ربیع، نظریة تعویض الأسانید، ص ۲۰۵.
۱۰. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۲۸.
۱۱. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۰۵.

لباس<sup>۲</sup>، چیزی که به آن استناد می‌شود<sup>۳</sup>، ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر<sup>۴</sup>، تکیه‌گاه<sup>۵</sup>. همچنین واژه سند وقتی در جمله‌ای همچون «گفته فلانی سند است» به کار می‌رود به معنای آن است که آن گفته مورد اعتماد است و کاربرد اسناد در گفتار نیز عبارت از رساندن مطلب به گوینده آن است.<sup>۶</sup>

سند در اصطلاح به مجموع روایان حدیث گفته می‌شود؛ روایانی که به صورت زنجیره‌وار متن حدیث را از معصوم خبر می‌دهند. به عبارت دیگر سند عبارت است از: سلسله و زنجیره روایان که متن حدیث را به معصوم نسبت می‌دهند. شهید ثانی، سند را به معنای طریق متن می‌داند، که مقصود همان روایان حدیث هستند. وقتی می‌گویند: فلانی سند است؛ یعنی مورد اعتماد است، و به طریق، سند گفته شده است؛ چراکه دانشمندان در صحت و ضعف حدیث اعتماد بر طریق دارند.<sup>۷</sup>

مفهوم «تعویض سند» در آثار دانشمندان کمتر مورد بررسی و دقت قرار گرفته است. می‌توان گفت عدم ارائه تعریف روشن و صریح از این مفهوم به‌خاطر روشنی معنای آن است. به هر حال می‌توان در تعریف تعویض سند گفت: استفاده کردن از سندی صحیح به جای سند ضعیف، به گونه‌ای که روایت با سند جدید به معصوم نسبت داده شده و روایت ضعیف با سند جدید، تصحیح و قابل استناد باشد.

### عبارت‌های «آخرنا»

با کنکاش در کتاب فهرست شیخ طوسی و اجازه نامه‌ها، روش‌های مختلفی برای بیان طریق وجود دارد. بیاناتی که از آنها می‌توان برای تعویض سند استفاده کرد عبارتند از: «آخرنا

۱. ابن عباد، المحيط في اللغة، ج ۸، ص ۲۸۵.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۲۹.

۳. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۰۵؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۸۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۷۱.

۵. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹۱.

۶. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۰۵.

۷. عاملی، الرعاية في علم الدراية، ص ۵۳.



بجمیع کتبه و روایاته»<sup>۱</sup>، «أخبرنا بکتبه»<sup>۲</sup>، «أخبرنا بروایاته»<sup>۳</sup>، «أخبرنا بجمیع مصنفاته و مروایاته»<sup>۴</sup> و امثال اینها. قدرمتیقن از این عبارات برای تعویض سند، مورد اول و آخر است که بیشترین کاربرد را در کتاب فهرست شیخ و اجازه نامه‌ها دارند. در فهرست، تعبیر اول و شبه آن بیش از چهل مورد و در اجازه نامه‌ها تعبیر اول و دوم بیش از سی مورد به کار رفته‌اند. البته در مورد دوم اگر احراز کنیم تمام روایات مترجم، در کتبش موجود است و در مورد سوم اگر احراز کنیم طریق به تمام روایات مترجم است، می‌توان با تعویض سند روایات ضعیف را تصحیح کرد. لازم است ابتدا معنای «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» روشن شود که با بررسی این جمله بی‌نیاز از جملات دیگر هستیم.

### معنای «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته»

#### الف. مراد از «أخبرنا»

برای روشن شدن معنای «أخبرنا» باید روش‌های تحمل حدیث را دانست. برخی هشت صورت برای تحمل حدیث آورده‌اند: سماع، قرائت، اجازه، مناووله، اعلام، کتابت، وصیت و وجاده.<sup>۵</sup> از اقسام بیان شده، تطبیق عبارت «أخبرنا» بر مورد اول (سماع) حتمی، و با کاربرد حقیقی است.<sup>۶</sup> همچنین بر اساس دیدگاه صحیح‌تر، به کار بردن عبارت «أخبرني و أخبرنا» در موارد تحمل حدیث با اسلوب «قرائت» نیز صحیح است.<sup>۷</sup> بهترین دلیل بر درستی چنین کاربردی آمدن آن در سخن محدثان پیشین است.<sup>۸</sup> به کار بردن «حدثني و أخبرني» در مورد صورت سوم (اجازه) اختلافی است. دیدگاه قوی و قابل پذیرش، صحت به کارگیری است؛

۱. رک: طوسی، فهرست الطوسی، صص ۱۶، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۷، ۱۲۳، ۱۳۴، ۲۱۶، ۴۰۵، ۴۰۸ و....

۲. رک: همان، صص ۳۰، ۵۹، ۷۱، ۷۵، ۷۶ و....

۳. رک: همان، صص ۳۳، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۶۲ و....

۴. رک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۵، صص ۴۳، ۷۰، ۷۶، ۱۸۳ و....

۵. رک: مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۳، ص ۶۴.

۶. رک: همان، ج ۳، ص ۶۸.

۷. رک: همان، ج ۳، ص ۹۵.

۸. رک: شیخ مفید، کتاب المزار، ص ۲۲۲؛ طوسی، الأمالی، صص ۳۳۶ و...؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۶،

صص ۱۰۶؛ نعمانی، الغیبة، صص ۹۱ و....

زیرا تحمل حدیث در این صورت، اجمالاً تحمل حدیث با اسلوب‌های قرائت و سماع است. البته به نظر می‌رسد کاربرد عبارت «حدیثی و أخبرنی» در دیگر اقسام تحمل حدیث جایز نیست.<sup>۱</sup> بنابراین با نگاه محققانه، سخن شیخ که می‌گوید: «أخبرني و یا أخبرنا»، تنها شامل سه صورت از تحمل حدیث است.

### ب. مراد از روایات

در باره معنای عبارت «روایات» دو احتمال وجود دارد<sup>۲</sup>:

الف) مقصود از «روایات»، همان روایات شفاهی باشد. به نظر می‌رسد این احتمال بسیار دور از ذهن است؛ چراکه عبارت «أخبرنا...» از شیخ طوسی بسیار نقل شده است و در موارد بسیاری آن را درباره افرادی استفاده کرده که میان او و آنها واسطه وجود دارد. بدیهی است که برای شیخ طوسی ممکن نیست که شهادت به وصول این تعداد از روایات شفاهی داده باشد.

ب) مقصود از «روایات» روایات موجود از شخص مترجم در کتب و اصول دیگران باشد. این احتمال، از ظاهر عبارت استفاده می‌شود. با توجه به اینکه چنین احاطه‌ای بر روایات مترجم متعارف بوده و شیخ اجازه نیز در اجازه خود به شاگردانش، اجازه روایت تمام مصنفات خود و روایات دیگران را که نزد او بوده، می‌داده، این احتمال عقلایی و مورد پذیرش است.

### ج. معنای جمله «أخبرني بكتبه و روایاته»

محقق حائری پنج وجه را در معنای این عبارت آورده است.<sup>۳</sup> از وجوه بیان شده، سه وجه مردود، و دو وجه مورد پذیرش و برای تعویض سند اثربخشند. وجوه پذیرفته شده عبارتند از:  
الف) مقصود تمام کتب و روایاتی باشد که خود شیخ طوسی نقل کرده است. این احتمال معقول است و در استدلال درباره موضوع بحث نیز به کار می‌آید.

۱. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، صص ۴۳۹-۴۵۰.

۲. ر.ک: حائری، القضاء في الفقه الإسلامي، صص ۵۵ و ۵۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۵۲.

ب) مقصود همه روایات و کتبی باشد که به دست شیخ طوسی رسیده است. این احتمال نیز معقول، و در بحث حاضر سودمند است. فرض در تعویض سند آن است که این روایت مورد مناقشه، به شیخ طوسی رسیده است. بنابراین صرف احراز اینکه روایت به شیخ رسیده، برای تعویض سند کافی است؛ پس این صورت از صورت پیش وسیع تر و راحت تر است.

### تصحیح اسانید با «أخبرنا...»

با توجه به اینکه منظور از واژه «روایات»، روایاتی است که با اسلوب‌های سماع، قرائت و اجازه به شیخ طوسی رسیده و او می‌تواند کلمه «أخبرنا» و مانند آن را در این روایات به کار ببرد، روشن می‌شود «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» دلالت بر قضیه‌ای کلی دارد که به منزله کبرای استدلال است و با احراز صغرای آن، نتیجه حاصل، و روایت مورد مناقشه با این طریق معتبر خواهد شد. این عبارت بیشتر در سخنان شیخ طوسی در کتاب فهرست یافت می‌شود. شیخ در فهرست، ذیل مترجم، طریق خود به او را بیان نموده و در موارد فراوانی جمله «أخبرنا...» را می‌آورد. اولین نفری که در کتاب خود اشاره به استفاده از این عبارت فهرست دارد، شیخ محمد، نوه شهید ثانی در کتاب «إستقصاء الإعتبار» است.<sup>۱</sup> بنابراین در صورتی که صغری و کبری برای ما احراز شود، اجرای مسئله تعویض سند تام، و روایت ضعیف معتبر می‌شود. مثلاً سند شیخ طوسی در روایت ۸۳۶ و سائل چنین است: «محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبد الله عن الحسن بن علي عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع)...». در این سند حسن بن علی مشترک بین ابن مغیره مورد اعتماد و زیتونی غیر قابل اعتماد است، و احمد بن هلال ضعیف، و از این رو سند محکوم به ضعف است؛ ولی در فهرست، شیخ با عبارت «أخبرنا...» به محمد بن ابی عمیر چندین طریق صحیح دارد<sup>۲</sup>؛ بنابراین صغری<sup>۳</sup> و کبری<sup>۴</sup> برای ما احراز شده و نتیجه آن اعتبار این روایت است.



۱. ر.ک: عاملی، استقصاء الإعتبار، ج ۲، ص ۳۵.

۲. ر.ک: طوسی، فهرست الطوسی، ص ۴۰۴.

۳. صغری: روایت مورد نظر از روایات محمد بن ابی عمیر است که به دست شیخ رسیده است.

۴. کبری: محقق شیخ به تمام روایات، محمد بن ابی عمیر که به دست او رسیده، طریق صحیح دارد.



این طریق، همان طریقی است که شهید صدر آن را به عنوان نظریه تعویض سند، بیان کرده است<sup>۱</sup> و محقق خوبی و بسیاری از شاگردان ایشان آن را پذیرفته و در اجتهادات خود به کار برده‌اند.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که اولاً این نظریه منحصر در تصحیح روایات خود شیخ نیست و در تمام کتب اربعه، بلکه تمام کتبی که رسیدن آن به شیخ احراز شود، جاری است و روایت با این مسئله معتبر می‌شود. ثانیاً اجرای این مسئله منحصر در عبارت شیخ نیست و در صورت یافتن چنین عبارتی از دانشمندان، می‌توان راهکار تعویض سند را اجرا کرد.<sup>۳</sup> با بررسی و تحقیق در اجازه نامه‌ها، سخنانی مانند سخن شیخ پیدا می‌شود؛ مانند «أجزته... جمیع کتب فلان»<sup>۴</sup> و یا «أجزته... أن یروی عنی جمیع ما یصح لی اجازته»<sup>۵</sup> که در دلالت همانند سخن شیخ است؛ چراکه بنا بر دیدگاه قوی هرچند اجازه نامه‌ها در بین متأخران، از باب تیمن و تبرک است<sup>۶</sup>، ولی آوردن سند نزد متقدمان موضوعیت داشته و صرفاً برای تیمن نبوده است. شواهد فراوانی بر این مطلب وجود دارد؛ برای نمونه احمد بن محمد بن عیسی اصرار و عجله بر بیان اجازه نقل روایت کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان را از حسن بن علی و شاء داشته و به صرف نسخه برداری اکتفا نمی‌کند<sup>۷</sup>؛ و یا فضل بن شاذان می‌گوید: «نقل احادیث محمد بن سنان را بر شما جایز نمی‌دانم»<sup>۸</sup> علت این حکم، از سخن ایوب بن نوح فهمیده می‌شود؛ او پس از آنکه کتاب محمد بن سنان را به حمدویه بن نصیر می‌دهد، و در نوشتن این کتاب او را مختار می‌داند، می‌گوید: من از او بر شما روایت نقل نمی‌کنم؛ زیرا روایات ابن سنان با وجادت بوده است و نه به واسطه سماع و اجازه روایت<sup>۹</sup>؛ پس چون محمد بن سنان روایات را بدون سند از کتاب‌ها نقل می‌کرده، مذمت و تضعیف شده

۱. ر.ک: صدر، بحوث، ج ۵، ص ۶۰؛ همو، مباحث الأصول، ج ۳، ص ۲۳۸؛ همو، قاعدة لا ضرر، ص ۸۵.
۲. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۵.
۳. ر.ک: همان، ص ۱۶۳.
۴. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۴۸.
۵. ر.ک: همان، ج ۱۰۷، ص ۱۲۵.
۶. ر.ک: عاملی، الرعاية في شرح الدراية، ص ۲۶۳.
۷. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۹.
۸. همان، ص ۳۲۸.
۹. ر.ک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۷.



است.<sup>۱</sup> از این رو اجازه نامه‌ها که بیانگر سند متقدمان نیز هستند، کاشف از سند ایشان به روایات نیز هستند. برای نمونه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار روایات فراوانی را از عیاشی نقل کرده است، ولی سند خود به او را در مشیخه نیاورده است. با مراجعه به فهرست، سند شیخ چنین است: «أخبرنا جماعة عن أبي المفضل عن جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه بجميع كتبه و رواياته».<sup>۲</sup> این سند مورد مناقشه است؛ چراکه ابی المفضل و جعفر بن محمد بن مسعود، توثیق خاصی ندارند. ولی با مراجعه به اجازه نامه‌ها، سند دیگری از شیخ به او می‌یابیم که صحیح است و مناقشه ندارد. در اجازه شیخ محمد حر عاملی به محمد فاضل مشهدی<sup>۳</sup>، دو طریق به عیاشی آمده است. طریق اول همان طریق موجود در فهرست است، ولی طریق دوم با مراجعه به سندی که در مورد کشی<sup>۴</sup> می‌آورد، چنین است: «بالسند السابق عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن محمد بن عمر الكشي عن العياشي». روشن است که این راه، طریق معتبری است و سند شیخ تا ابن مسعود معتبر می‌شود و خود این طریق هم می‌تواند یکی از وجوه و اعتبار تفسیر عیاشی باشد.

### اشکالات نظریه تعویض سند

بر تعویض سندی که از مفاد جمله «أخبرنا...» استفاده می‌شود اشکالاتی وارد است که در ادامه بررسی و نقد می‌شود.

۱. تیمنی و تبرکی بودن سند<sup>۵</sup>
- این اشکال برخاسته از دو مقدمه است:

۱. ر.ک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۲. طوسی، فهرست، ص ۳۹۹.

۳. اجازه شیخ محمد حر عاملی: «و أجزت له أن يروي عني تفسير القرآن وغيره من مؤلفات العياشي بالسند السابق عن الشيخ أبي جعفر الطوسي عن جماعة عن أبي المفضل عن جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه و بالسند السابق عن الكشي عن العياشي». ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۹.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۱۶.

۵. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۵۸.

اول: با مراجعه به فهرس و فهرست شیخ در می‌یابیم که بسیاری از مترجمین، دارای کتب و روایات فراوانی هستند. این پدیده از آن رو است که نقل روایت در دوره معصومین مورد سفارش ایشان بوده، و ارزش والایی داشته است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جایگاه مردم را نزد ما، از اندازه نقل روایاتشان از ما بشناسید.»<sup>۱</sup>

دوم: شیخ در فهرست، ۹۱۲ نفر را آورده است، و تقریباً به کتب همه ایشان سند و طریق یاد می‌کند. هرچند برخی دارای کتب و اصل مختصر می‌باشند ولی بسیاری از آنان دارای کتب و روایات فراوانی هستند. برای نمونه شیخ پس از معرفی ابو الفرج اصفهانی، کتاب «الأغانی»، «مقاتل الطالبیین»، «التنزیل فی أمیرالمومنین و أهله علیهم السلام» و کتابی در مورد فدک و... را برای او یاد می‌کند.<sup>۲</sup> از میان این کتب، کتاب اغانی حجم بزرگی داشته و مشتمل بر علوم پراکنده‌ای بوده که ارتباطی به شرع و شریعت ندارد.

با عنایت به دو مقدمه یادشده، اشکال اساسی این است که به طور عادی محال است که با وجود کثرت کتب و روایات مترجمین، مراد از «أخبرنا» اخبار با اسلوب‌های قرائت حدیث و سماع حدیث باشد و آنچه در نقل حدیث معتبر است، تحمل حدیث به شکل سماع و قرائت است، و نشانه‌ای از این شیوه تحمل در عبارت شیخ طوسی «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» موجود نیست. بلکه آنچه که از سخن شیخ برداشت می‌شود، تحمل به شکل اجازه است که معتبر نیست و نمی‌توان در تعویض سند به آن اتکا نمود. بنابراین آوردن طرق و اسانید در فهرس، صرفاً برای تیمن و تبرک بوده و این سنت بدون آنکه دارای فایده علمی باشد، در دوره‌های متأخر رواج داشته است.

پاسخ‌های متفاوتی را می‌توان به این اشکال مطرح نمود:<sup>۳</sup>

پاسخ اول: معنای ظاهر از عبارت «حدثني او أخبرني فلان عن کتبه» این است که شیخ و استاد، احادیث را با اسلوب سماع و شنیدن به شاگرد رسانده است. شاهد این ادعا وجدان است؛ چنانچه در دعاوی و شهادتات و اقرارات، ظاهر از عبارت «أخبرني»، شنیدن است.<sup>۴</sup> البته

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۲.

۲. ر.ک: طوسی، فهرست، ص ۵۴۵.

۳. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۸.

چنانچه پیش‌تر بیان شد، اطلاق این عبارت بر صورت دوم از تحمل حدیث (قرائت) نیز صحیح است<sup>۱</sup> و ممکن است کتبی که حجمشان زیاد بوده، با اسلوب قرائت تحمل شده باشند. پاسخ دوم: چنانچه گذشت حکم اجازه، همان حکم سماع و قرائت است و در اجازه هم، شاگرد می‌تواند روایت را نقل کرده و به شیخ خود اسناد داده، و «أخبرني» و یا «حدثني» را به کار گیرد.<sup>۲</sup>

پاسخ سوم: با سنجش بیانات متقدمان و محدثان در می‌یابیم که «أخبرني و حدثني» در مورد سماع به کار رفته است.<sup>۳</sup> این سخن نشان‌گر آن است که مفهوم این کلمات اطلاق بر صرف گزارش از وجود کتاب ندارد. نجاشی از دانشمندان پیشگام علم رجال، در موارد فراوانی از کتاب خویش نشان می‌دهد که مقصود از «أخبرني» و «حدثني» سماع است. او در مواردی که سماعی در کار نیست، از کلمات دیگر مانند: «أجازنا» و «أقرء» و... بهره برده است. برای نمونه او در مورد کتاب‌های عبد‌العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی، کلمه «أجازنا»<sup>۴</sup> را به کار می‌گیرد، و درباره کتاب علیم بن محمد ابو سلمة بکری می‌گوید: «کتابش را ندیده‌ایم و کسی نگفته و خبر نداده که آن را دیده است؛ فقط نام این کتاب در فهرست‌ها آمده است.»<sup>۵</sup> در مورد آثار فضل بن شاذان نیز می‌نویسد: «کنجی می‌گوید: او صد و هشتاد کتاب نوشته است که از این تعداد کتاب «النقض» و... به ما رسیده است.»<sup>۶</sup> از عبارات خود شیخ طوسی هم استفاده می‌شود که «أخبرني» را برای سماع به کار برده است؛ برای نمونه او در ترجمه ابراهیم بن یحیی می‌گوید: «او اصلی دارد که حمید بن زیاد آن را نقل کرده است.»<sup>۷</sup> شیخ در ترجمه اسماعیل بن محمد می‌گوید: «برای او کتاب‌هایی است؛ از جمله کتاب المعرفة»<sup>۸</sup> که با وجود اینکه شیخ طوسی کتب او را در فهرس دیده

۱. ر.ک: مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۳، ص ۹۳.
۲. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۴۴۳.
۳. ر.ک: همان، ص ۱۵۹.
۴. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۲۴۰.
۵. ر.ک: همان، ص ۳۰۴.
۶. ر.ک: همان، ص ۳۰۷.
۷. طوسی، فهرست، ص ۲۳.
۸. ر.ک: همان، ص ۳۷.

است، ولی سندی به آنها نقل نمی‌کند. همچنین در ترجمه اسماعیل بن الحکم می‌نویسد: «او کتابی دارد که اسماعیل بن محمد آن را از او نقل کرده است.»<sup>۱</sup>

پاسخ چهارم<sup>۲</sup>: وقوع استثنا در برخی روایات، نشان می‌دهد که طریق بیان شده، طریق به روایات است و این‌گونه نیست که تنها طریق به اصل کتاب باشد. در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، هنگام نقل برخی از کتب و روایات، استثنائاتی نسبت به برخی از روایات وجود دارد که نشان می‌دهد که سند و طریق به روایات کتاب است، و نه عنوان کتب؛ وگرنه استثنا معنا نداشت. شیخ در نقل روایات علی بن ابراهیم، یک روایت را از روایات کتاب شرائع او که در مورد حرمت گوشت شتر است، استثنا کرده است<sup>۳</sup>؛ و از روایات محمد بن احمد بن یحیی، روایاتی با این عنوان استثنا شده؛ «البته به جز روایاتی که در آن تخلیط باشد»<sup>۴</sup>. چنان‌که ملاحظه شد، این موارد دلالت بر آن دارد که عبارت شیخ طوسی اخبار از روایات کتاب است و نه از عنوان کتاب. از این رو مانعی از اجرای تعویض سند نیست.

ممکن است اشکال شود<sup>۵</sup> که دلالت جمله «أخبرنا بکتابه و روایاته» در حقیقت بر عنوان کتاب است و موارد یاد شده، به‌خاطر وجود قرینه‌ای خاص است که دلالت بر طریق به روایات کتاب دارد. در پاسخ گفته می‌شود: جمله «أخبرنا بکتابه و روایاته» در تمام موارد به یک معنا آمده است، و ذوق سلیم اختلاف معنا را در یک عبارت، نمی‌پذیرد.<sup>۶</sup>

پاسخ پنجم<sup>۷</sup>: بزرگان نسبت به طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی اعتماد دارند و طریق این دورا در اسناد روایاتشان قرار داده‌اند. اگر بیان این طرق تنها برای وجود کتاب در فهرس باشد، چگونه بزرگان بر این طرق اعتماد می‌کردند؟! به عبارت دیگر اعتماد دانشمندان بر طرق شیخ و صدوق، نشان می‌دهد که این طرق، اسناد به روایات است و اگر صرفاً برای ثبوت کتاب در فهرس باشد، دلیلی بر اعتماد به آن طرق وجود ندارد. سید بن طاووس از کسانی است که به

۱. ر.ک: همان، ص ۳۶.

۲. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. طوسی، فهرست، ص ۲۶۶.

۴. «همان»، ص ۴۰۸.

۵. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶. ر.ک: همان.

۷. ر.ک: همان.

واسطه طریق شیخ طوسی، روایات بزرگانی چون شیخ صدوق، کلینی و دیگر پیشینیان را نقل می‌کند.<sup>۱</sup> علامه حلی نیز نسبت به طریق شیخ طوسی در فهرست اعتماد کرده و به واسطه طرق شیخ طوسی، کتاب‌های پیش از ایشان را نقل می‌کند. او بر این مطلب در اجازه نامه خود به بنی زهره تصریح دارد، و از اجازه نامه او به قطب الدین رازی نیز همین برداشت می‌شود.<sup>۲</sup> شهید ثانی نیز در اجازه نامه خود به پدر شیخ بهایی، به صراحت، اعتماد خود را به طرق شیخ بیان نموده و کتب پیش از شیخ را به واسطه طرق شیخ نقل می‌کند.<sup>۳</sup>

پاسخ ششم: برخی بزرگان تصریح دارند که نقل طریق، برای روایات است و نه صرفاً برای ثبوت کتاب.<sup>۴</sup> چنانچه سید بن طاووس می‌گوید: «اگر روایاتی یاد کردم که برخی راویان آن ضعیف است [بدان خاطر است که] چه بسا طریق دیگری به آن حدیث دارم، غیر از طریقی که آمده است.»<sup>۵</sup> از این سخن روشن می‌شود که شیوه و روش دانشمندان پیشین هم، چنین بوده است.

پاسخ هفتم: اگر بیان طرق در فهرس تنها برای اثبات وجود کتاب باشد، در این صورت اولاً: شیخ در نوشتن فهرست کار بیهوده‌ای انجام داده است؛ چراکه -چنانچه در جای خود بیان شده است- فهرس فراوانی وجود داشتند و نیازی به نوشتن فهرست جدید نبوده است. ثانیاً: ارجاع به فهرس بیهوده می‌شود و باید پرسید چرا شیخ در مشیخه تہذیب، مخاطب خود را به فهرس‌ها ارجاع داده است؟ باید دانست که اگر بیان طریق در فهرست تنها به اصل کتاب است، در این صورت این حواله، فایده‌ای برای مراجعه کننده ندارد.

در پاسخ به این استدلال ممکن است گفته شود حتی در صورتی که طرق شیخ طوسی به اصل کتاب‌ها باشد، باز می‌توان برای نوشتن فهرست، فوایدی در نظر گرفت؛ مثل اطلاع از وجود چنین کتبی از نویسندگان شیعه. اما در پاسخ باید در نظر داشت که اولاً: این کار

۱. ر.ک، ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۴.

۲. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، صص ۱۰۶ و ۱۴۰.

۳. ر.ک: همان، ج ۱۰۵، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵. ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۱.

۶. پاسخ و اشکال، و پاسخ‌های ذیل، از نگارنده است.

پیش از شیخ طوسی انجام شده بود و وجود کتب، برای آنها ثابت بوده است و تنها کافی بود که آن کتب فهرست، برای ما نسخه برداری شود و نیازی به نوشتن کتب جدید فهرستی نبود. ثانیاً: حتی با پذیرش فایده برای نگارش کتاب فهرست، چه نیازی به بیان تمامی طرق به یک کتاب بود، و وجود یک طریق کفایت می‌کرد. برای نمونه شیخ طوسی در فهرست به صفوان بن یحیی و حریز و محمد بن ابی عمیر و... بیش از ده طریق آورده است. ثالثاً: اگر بپذیریم که کار شیخ بیهوده نبوده، اما کار نجاشی توجیه نخواهد داشت؛ چراکه او در کتاب خود نام بیش از هزار و دویست نفر را آورده، که این عدد هرچند از تعداد موجود در کتاب فهرست شیخ بیشتر است، ولی بسیاری از این افراد و طرق در کتاب شیخ طوسی آمده‌اند. دست کم نجاشی باید کتابی در تتمه کتاب شیخ طوسی می‌نوشت و نه کتاب مستقلی در کنار کتاب شیخ طوسی، تا نوشته او از فایده مستقلی نیز برخوردار می‌شد.

## ۲. اعتبارسنجی قرائن بر بیان سند به اصل کتاب<sup>۱</sup>

بررسی مواردی که شیخ طوسی این عبارت را به کار برده نشان می‌دهد هدف او از عبارت «أخبرنا بکتابه و روایاته» طریق و اسناد به تفصیل کتب و روایات نیست، بلکه صرفاً بیان طریق به کتاب و صرف تیمن و تبرک است. شیخ در ترجمه محمد بن ابی عمیر می‌گوید: «... ابن بطه برای او نود و چهار کتاب آورده است...»<sup>۲</sup>. این بیان ظاهر در این است که این تعداد به دست خود شیخ نرسیده است. او در پایان سخن خود عبارت: «أخبرنا بجمع کتبه و روایاته» را آورده که روشن می‌کند عبارت «أخبرنا...» به معنای اخبار به اصل کتاب است، نه روایات کتاب. ایشان در ترجمه علی بن حسن بن فضال می‌نویسد: «... (قیل) گفته شده کتاب‌های او سی کتاب است. از جمله کتاب طب... به ما خبر داده‌اند...»<sup>۳</sup> و در ترجمه علی بن حسن طاطری می‌نویسد: «... (قیل) گفته شده کتاب‌های او بیش از سی کتاب است. به ما خبر از

۱. ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی شهیدی‌پور، آرشیو دروس فقه سال‌های ۹۵-۹۶ و ۹۶-۹۷، ۱۳۹۹/۶/۶، shahidipoor.ir

۲. طوسی، فهرست الطوسی، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۲۷۲.

تمام روایات او داده‌اند...»<sup>۱</sup> و در ترجمه یونس بن عبدالرحمن می‌نویسد: «... او کتاب‌های فراوانی، بیش از سی کتاب دارد، (قیل) گفته شده کتاب‌های او مانند کتب حسین بن سعید است... جماعتی از کتب و روایات او خبر داده‌اند.»<sup>۲</sup> در این سه مورد، اگر طرق شیخ به مطالب کتاب و جمیع روایات او باشد؛ با نقل به واسطه کلمه «قیل» سازگاری ندارد.

نسبت به موارد یاد شده می‌توان پاسخ‌های شایسته‌ای بیان کرد. درباره شاهد اول باید گفت که نجاشی نیز به نقل احمد بن محمد بن خالد برای ابن ابی عمیر نود و چهار کتاب را ثابت می‌داند<sup>۳</sup>، ولی باید توجه داشت که ابن ابی عمیر در زمان هارون عباسی زندانی می‌شود و کتاب‌های او به دست خواهرش می‌افتد و او نیز از ترس حکومت عباسی آنها را دفن و یا در سردابی پنهان می‌کند. تعداد فراوانی از این آثار در طول مدت زندان ابن ابی عمیر (چهار سال)، از بین می‌روند، و او پس از آزادی، روایات را از حفظ نقل می‌کرد؛ ولی چون کتاب‌ها از بین رفته بودند و تنها مقداری از این کتب در دست دیگران بود، بسیاری از آنها را بدون آوردن سند نقل می‌کرد.<sup>۴</sup> با توجه به همین نکته می‌توان گفت که ابن ابی عمیر نود و چهار کتاب داشته که اکثر آنها نابود شدند و او پس از آزادی، روایات خود را یا از حفظ، و یا از کتب خود که پیش از زندانی شدن در دست دیگران بوده، نقل می‌کرده است. آنچه گفته شد، منافاتی با عبارت شیخ طوسی (أخبرنا...) ندارد؛ زیرا چنان‌که پیش‌تر هم بیان شد هدف از این عبارت تمام کتب و روایاتی است که به شیخ رسیده است. شاهد این مدعا، عبارت نجاشی ذیل صفوان بن یحیی است که می‌گوید: «او سی کتاب نوشته است و در زمان ما کتاب‌های «الوضوء»، «الصلاة»، «الصوم»، «الحج» و... معروف هستند.»<sup>۵</sup> این بیان صریح در آن است که کتب صفوان فراوان بوده، و آنچه در حال حاضر موجود است، تنها بخشی از آنها است و طریق نجاشی به همان‌هایی است که به دستش رسیده است.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۱۱.

۳. ر.ک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۷.

۴. همان، ص ۳۲۶.

۵. ر.ک: همان، ص ۱۹۷.

۶. این پاسخ با توجه به مطالبی که در معنای «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» بیان شده، داده شده است.



اما درباره سه شاهد دیگر باید گفت که اولاً: - چنان که در پاسخ پیش گذشت - این افراد در واقع کتب فراوانی داشته‌اند، که همه آنها به دست شیخ نرسیده و هدف شیخ طوسی از عبارت «أخبرنا...» تمام کتب و روایاتی است که به دست او رسیده است. البته چنان که در توضیح تعویض سند بیان شد، در این شکی نیست که پیش از هر چیز در ابتدا باید احراز شود که روایت مورد بحث، از جمله روایاتی است که به دست شیخ طوسی رسیده است. بنابراین با تمسک به این شواهد نمی‌توان اطلاق جمله «أخبرنا» را زیر سؤال برد. ثانیاً: ظاهر کلمه «قیل (گفته شده)» که در ترجمه یونس آمده، نسبت به تعداد کتب یونس نیست؛ بلکه این عبارت درباره آن است که کتب یونس مانند کتب حسین بن سعید، مشهور، معروف و مورد اعتمادند.<sup>۱</sup>

### ۳. مورد پذیرش بودن سخن ابن ولید در رجال

در بسیاری از طرق شیخ به یونس بن عبد الرحمن، محمد بن حسن بن ولید واسطه است. شیخ پس از بیان طرق به نقل از شیخ صدوق می‌نویسد: «شنیدم که محمد بن حسن بن ولید (استاد صدوق) می‌گفت: تمام روایات کتاب‌های یونس صحیح و مورد اعتمادند، مگر روایاتی که فقط محمد بن عیسی بن عبید از او نقل کرده است؛ که در این صورت مورد اعتماد نیستند.»<sup>۲</sup> اشکال این است که اگر این طرق، به همه روایات یونس باشد و نه به عنوان کتاب، لازمه اش این است که سخن محمد بن حسن، استاد شیخ صدوق (که می‌گوید: تمام روایات یونس صحیح هستند، مگر روایاتی که محمد بن عیسی فقط و به تنهایی نقل کرده است)، دروغ باشد؛ چراکه با توجه به طرق شیخ طوسی که به همه روایات یونس است، روایتی که تنها محمد بن عیسی بن عبید راوی آن باشد، وجود ندارد. در حالی که ابن ولید استاد شیخ صدوق، از معتمدان در فن رجال است و دروغ نمی‌گوید. از سوی دیگر شیخ طوسی با نقل این سخن، آن را پذیرفته است و لازمه این پذیرش، آن است که

۱. آقای داوری به دفعات در درس خارج خود این نکته را بیان می‌نمود.

۲. طوسی، فهرست، ص ۵۱۳.

طرق شیخ به اصل کتاب باشد و نه روایات موجود در کتاب. بدین ترتیب نظریه تعویض سند صحیح نیست.

پیش از بیان پاسخ، اشاره به دو نکته لازم است:

اول: وثاقت محمد بن حسن بن ولید و اهمیت توثیقات و تضعیفات او برای دانشمندان روشن است، ولی وی از محدثان مکتب حدیثی قم بوده است. براساس روش محدثان این مدرسه حدیثی، اگر روایتی ضعیف و یا راوی آن ضعیف باشد و یا اگر راوی، از روایات ضعیف نقل روایت می‌کرد، آنها از روایت او، و در مواردی از خود راوی اعراض می‌کردند، و نه تنها روایت را نقل نمی‌کردند، بلکه راوی را هم طرد و یا تبعید می‌نمودند. شیخ در استبصار، بیان صدوق را این چنین نقل می‌کند: «آن دسته از روایات یونس را که فقط محمد بن عیسی نقل کرده، روایت نمی‌کنم.»<sup>۱</sup> همچنین شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» می‌گوید: «هر آنچه محمد بن حسن ابن الولید صحیح نمی‌دانست، نزد ما رها شده و ناصحیح است.»<sup>۲</sup> احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد را از قم تبعید کرد. علت تبعید او نقل روایات از راویان ضعیف بوده است.<sup>۳</sup>

دوم: محمد بن عیسی بن عبید از افراد مورد اعتماد، و دارای توثیق است. اما اینکه محمد بن حسن ابن الولید روایات او از یونس را استثنا کرده، ناشی از خردسالی محمد بن عیسی در زمان تحمل روایات یونس است.<sup>۴</sup>

با توجه به نکاتی که بیان شد، پاسخ اشکال چنین است که روایاتی که محمد بن عیسی، به صورت منفرد نقل کرده است توسط کسی همچون محمد بن حسن بن ولید نقل نمی‌شود. بنابراین با توجه به اطلاق سخن شیخ طوسی، می‌توان به این نتیجه رسید که روایات منفرد محمد بن عیسی از یونس پس از محمد بن حسن بن ولید، اصلاً نقل نمی‌شده و از بین رفته است، و باقیمانده روایات محمد بن عیسی از یونس، مواردی بوده که او به صورت منفرد در

۱. ر.ک: همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. ر.ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰.

۳. ر.ک: ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۳۹؛ حلی، رجال ابن داود، ص ۴۲۱؛ علامه حلی، خلاصة الأفعال، ص ۱۴.

۴. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۳۳.

روایت آنها نبوده است. با این توضیح، نه تنها سخن محمد بن حسن دروغ نمی‌شود، بلکه اطلاق سخن شیخ طوسی نیز زیر سؤال نمی‌رود و می‌توان گفت: در کتب حدیثی ما روایتی از محمد بن عیسی از یونس موجود نیست، که او منفرد در نقل باشد.<sup>۱</sup>

افزون بر آنکه عبارت شیخ صدوق به نقل از ابن ولید، خود دلالت دارد که طرق صدوق به روایات یونس است. ایشان می‌گویند: «تمام روایات کتاب‌های یونس صحیح و مورد اعتمادند.»<sup>۲</sup> حال چگونه می‌توان گفت طریق صدوق، به روایات کتاب است، ولی طریق شیخ طوسی تنها به خود کتاب؟! از این سخن روشن می‌شود که اسانید متقدمان مربوط به روایات کتاب بوده است و نه اینکه فقط، بر وجود کتاب دلالت داشته باشد.<sup>۳</sup>

#### ۴. مصداق شناسی

طبق این بیان قضیه کلی «أخبرنا...» پذیرفتنی است؛ ولی اشکال در مصادیق و تطبیق قاعده بر آن است. یعنی وقتی در مورد شخصی مناقشه هست و توثیق ندارد، همان‌طور که احتمال دارد که او متن روایت را جعل کرده باشد، احتمال دارد که سند آن را نیز جعل کرده باشد و این روایت را به دروغ به شخص دارای طریق معتبر نسبت دهد. به عبارت دیگر، تصحیح سند مذکور، متوقف بر این است که ثابت شود این روایت از مرویات شخص مورد نظر - که به او طریق معتبر داریم - باشد؛ و با توجه به اینکه مروی بودن این روایت آن شخص، متوقف بر تصحیح سند تا طبقه اوست، دچار یک دور باطل خواهیم شد. بنابراین ابتدا باید احراز شود که روایت مورد مناقشه، از روایات شخص دارای طریق معتبر است تا بتوانیم با طریق به کل روایات او، روایت را تصحیح کنیم. با وجود این احتمال که این روایت از روایات مجعول شخص مورد مناقشه است و از روایات صاحب طریق معتبر نیست، صغرای قیاس برای ما احراز نمی‌شود.<sup>۴</sup>

۱. پاسخ از نگارنده است و پس از ارائه آن به آقای داوری، ایشان ضمن پذیرش این پاسخ افزود: «ما نیز در مباحث خود به این نتیجه رسیده‌ایم.»

۲. ر.ک: طوسی، فهرست، ص ۵۱۲.

۳. این پاسخ را آقای داوری در مباحث درس خود بیان نمود.

۴. ر.ک: کلباسی، سماء المقال، ص ۱۲۷؛ داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ایروانی، دروس

در پاسخ باید گفت: چنان‌که در بیان عبارت «أخبرنا...» بیان شد، هدف شیخ طوسی از واژه «روایات»، روایات منسوب به شخص مترجم است و وقتی شیخ طوسی این عبارت را گفته، توجه و نظر او به همین روایت ضعیف نیز بوده است. به دیگر سخن، شیخ طوسی وقتی روایاتی را از شخص ترجمه شده نقل کرده و یا برای او نقل شده و در برخی از آن روایات اشخاص مورد مناقشه وجود داشته و با این وجود «أخبرنا...» را بیان می‌کند، اطمینان پیدا می‌کنیم که این طریق معتبر، برای آن روایت مورد مناقشه نیز هست. در حقیقت، اگر این‌گونه نبود، شیخ باید آن روایت را از گستره عبارت «أخبرنا...» استثنا می‌کرد و حال که چنین نکرده است، گستره آن به جای خود باقی است.<sup>۱</sup> یکی از شواهد این مدعا آن است که در اجازه نامه دانشمندان به جای کلمه «روایات» از کلمه «مرویات» استفاده شده است.<sup>۲</sup>

#### ۵. عدم التزام شیخ به مدلول «أخبرنا»

اگر مراد شیخ طوسی، از بیان طریق خود به روایات، این باشد که این طرق صحیح برای تمام روایات مترجم است، خود شیخ باید اولین کسی باشد که به این معنا ملتزم می‌شود؛ اما در تهذیب، روایاتی هست که شیخ آنها را تضعیف کرده، ولی با تعویض سند، امکان تصحیح آن وجود دارد. نتیجه آنکه اگر شیخ طوسی به این نوع از تعویض سند باور داشت باید در پذیرش روایات به آن عمل می‌کرد.<sup>۳</sup>

در توضیح بیشتر باید گفت که با بررسی کتاب تهذیب، دو مورد وجود دارد که در عین حال که شیخ طوسی حکم به ضعف روایت کرده، اما اجرای تعویض سند در آن ممکن بوده و امکان تصحیح روایت با راهکار تعویض سند وجود دارد؛ یکی «روی محمد بن أحمد بن یحیی عن متویه بن نابحة عن أبي سميئة عن محمد بن زياد البزاز عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام»<sup>۴</sup> و روایت دیگر «علي بن الحسن بن فضال قال حدثنا رجل

پیشترها

در پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۲۴

تمهیدیه، ص ۲۹۵.

۱. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۶.
۲. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۰۶؛ همان، ج ۱۰۶، ص ۷؛ همان، ج ۱۰۷، ص ۹۰؛ و...
۳. ر.ک: داوری، مسلم، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴. ر.ک: طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۹، ص ۳۹۳.

عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان و رواه أيضا محمد بن يعقوب عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن بعض أصحابه عن حماد بن عثمان عن فضيل بن يسار عن أبي عبد الله (عليه السلام)<sup>۱</sup> است. سند اول به واسطه ابو سمينه و سند دوم به واسطه جهالت «رجل» و «بعض أصحابه» ضعيف هستند؛ در حالی که با تعویض سند می‌توان آنها را تصحيح کرد؛ چراکه شيخ طوسی به تمام روایات ابن ابی عمير - که در سند نخست از او با تعبیر محمد بن زیاد بزاز یاد شده - و تمام کتب حماد بن عثمان طریق صحیح دارد.<sup>۲</sup>

پاسخ آنکه: اولاً احتمال دارد که شيخ طوسی در زمان نوشتن روایات به مسئله تعویض سند التفات نداشته، به ویژه آنکه او کتاب تهذيب را پیش از فهرست نوشته است.<sup>۳</sup>

ثانیاً: احتمال قوی وجود دارد که شيخ طوسی در تعارض روایات، این روایات را رد و حکم به تضعیف کرده است و تضعیف او در این روایات به خاطر تعارض با روایات دیگری است که از لحاظ سند و دلالت قوی بوده‌اند، و این احتمال با مراجعه به ذیل این روایات روشن می‌شود.<sup>۴</sup>

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تعویض سند از نکات تأثیرگذار در تأیید و تصحيح روایات است و گروهی از محققان این نظریه را پذیرفته و کارکردهای فقهی و اصولی بسیاری بر آن جاری کرده‌اند. چنانچه گفته شد واژه «أخبرنا» بر تحمل حدیث به شکل سماع و قرائت، و بنا بر تحقیق بر تحمل حدیث با اسلوب قرائت نیز دلالت دارد؛ بنابراین سند یاد شده با این عبارت، شامل اجازه نیز می‌شود و سند به روایات است، نه صرف رؤیت کتاب؛ از این رو اگر احراز شود روایتی ضعيف به شيخ رسیده و شيخ به یکی از راویان پیش از راوی ضعيف، سندی صحیح با عبارت «أخبرنا...» دارد، روایت از ضعف خارج و معتبر می‌شود. این فرآیند با عنوان «تعویض

۱. ر.ک: همان، ص ۳۷۹.

۲. طوسی، فهرست، صص ۱۵۶، ۴۰۴.

۳. ر.ک: داوری، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴. ر.ک: همان.

سند» مطرح است، و نقش ویژه‌ای در اعتبار روایات دارد. همچنان ثابت شد که همه اشکالات وارد شده به این روش، مردود است.

## منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه قمی، شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: النشر الإسلامی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن زین الدین، ابن شهید الثانی، حسن، منتقی الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: نشر بوستان کتاب، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن عباد، الصاحب اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت: نشر عالم الكتب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۷. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد، بیروت: نشر دار الأضواء، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۸. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیة، قم: نشر مدین، ج ۱، ۱۴۳۱ق.
۹. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالیة، تحقیق: بحر العلوم، محمد صادق، تهران: نشر مکتبه الصادق علیه السلام، ج ۱، ۱۳۶۳ش.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی شهید پور، آرشیو دروس فقه سال‌های ۹۵-۹۶ و ۹۶-۹۷ و ۹۷-۹۸/۹/۲۴ و ۱۳۹۵/۹/۲۱، shahidipoor.ir، ۱۳۹۶/۹/۲۱، ۱۳۹۹/۶/۶ش.
۱۱. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: نشر دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۲. حائری، کاظم حسینی، القضاء فی الفقه الإسلامی، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۳. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الخویی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵. حلّی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۸۳ق.
۱۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، خلاصة الأقوال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۷. داورى، مسلم، أصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، قم: موسسه فرهنگی صاحب الزمان، ج ۳، ۱۴۲۹ق.

١٨. ربيع، عبد الرؤف حسن، نظرية تعويض الأسانيد، المفهوم - الحجية - الحدود، قم: مؤسسة الكوثر للمعارف الإسلامية، ١٤٣٥ق.
١٩. صدر، محمداقبر، بحوث في علم الأصول، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ج٣، ١٤١٧ق.
٢٠. \_\_\_\_\_، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: دار الصادقين عليه السلام للطباعة والنشر، ج١، ١٤٢٠ق.
٢١. \_\_\_\_\_، مباحث الأصول، قم: مقرر، ج١، ١٤٠٨ق.
٢٢. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ج١، ١٤١٦ق.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٢٤. \_\_\_\_\_، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: نشر الكتب الإسلامية، ج٣، ١٣٩٠ق.
٢٥. \_\_\_\_\_، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، قم: نشر الحديث، ج١، ١٤٢٠ق.
٢٦. \_\_\_\_\_، العدة في أصول الفقه، [بى نا]، ج١، ١٤١٧ق.
٢٧. \_\_\_\_\_، الأمالي، قم: نشر دارالثقافه، ج١، ١٤١٤ق.
٢٨. عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الرعايه في علم الدرايه، قم: مكتبة آية الله المرعشى العامة، ١٤٠٨ق.
٢٩. عاملى، محمد بن حسن، استقصاء الإعتبار في شرح الإستبصار، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٩ق.
٣٠. عبيدى، ثامر هاشم حبيب، «الجديد في علمى الدرايه و الرجال عند الشهيد الصدر»، قضايا الاسلاميه، ش٣، [بى تا].
٣١. عبيدى، ثامر، تعويض الأسانيد، تاريخه و نظريته و تطبيقاته، بغداد: مطبعة دار الاسلام، ج١، ١٤٣٥ق.
٣٢. غازى عبدالامير، شيرين، مقالة «نظرية تعويض الأسانيد و تطبيقاتها الفقهية»، آداب الكوفه، ش٣٥، كوفه: جامعة الكوفه، [بى تا].
٣٣. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقيق دكتور مهدي مخزومي و دكتور ابراهيم سامرائى، قم: نشر هجرت، ج٢، ١٤١٠ق.
٣٤. فيومى المقرئ، احمد بن محمد، المصباح المنير، قم: نشر دار الهجرة، ج٢، ١٤٠٥ق.
٣٥. كشى، محمد بن عمر بن عبد العزيز، اختيار معرفة الرجال، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ج١، ١٤٩٠ق.
٣٦. كلباسى، ابوالهدى، سماء المقال في علم الرجال، قم: نشر مؤسسة ولي العصر للدراسات الإسلامية، ج١، ١٤١٩ق.

۳۷. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالية، قم: دار الحديث، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نشر دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۳۶۵ش.
۳۹. گلی شیردار، محمد حسن، تبدیل سند، تهران: دانشگاه عدالت، ج ۱، ۱۳۹۶ش.
۴۰. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرايه، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: نشر مؤسسه الطبع و النشر، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کتاب المزار، قم: نشر کنگره، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۳. موسوی نسب، محمد کاظم، تصحیح و تعویض سند، قم: اسوه، ج ۱، ۱۳۹۳ش.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ج ۱، ۱۳۹۷ق.
۴۶. هادوی تهرانی، مهدی، تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ج ۲، ۱۴۲۶ق.
۴۷. هدایی، امیر رضا، تعویض سند در طرق شیخ طوسی و شیخ صدوق و نجاشی، مرکز مدیریت حوزه های علمی قم، سطح سه، قم، ۱۳۹۴ش.

